

نوروز

از نگاه علامه‌ی بزرگ دهخدا و دیگر بزرگان ادب پارسی

برداشت - بخش فرهنگی مجله‌ی فردوسی

توضیح - با سپاس فراوان از تمام علاقه‌مندان، پژوهش‌گران و نویسندگان مجله‌ی فردوسی که با ارسال مطالب مختلف ما را مورد محبت خویش قرار می‌دهند. اگر چه ۱۶ صفحه بر حجم ویژه‌نامه‌ی نوروزی مجله‌ی فردوسی افزوده شد، اما مطالبی از آن ویژه‌نامه باقی ماند که به دلیل اهمیت، به ناچار در این شماره چاپ کردیم. در حال حاضر حجم مقالات ارسالی به اندازه‌ای است که امکان چاپ تمام آن مطالب وجود ندارد. به دوستداران مجله‌ی فردوسی قول می‌دهیم که پژوهش‌های فرستاده شده را در فرصت‌های آینده و به ترتیب نوبت چاپ کنیم.

«مجله‌ی فردوسی»

روز اول تا ششم فروردین
(پنج روز اول) را نوروز
عام می‌گفتند.

پس این روز را که چگونگی
پیدایش آن گفته شد نوروز عامه
خوانند.
و اما در روزی که آن را
خرداد نامند و روز ششم فروردین

نوروز - نخستین روز ماه فروردین را که آفتاب به نقطه‌ی برج
حَمَل HAMAL می‌رسد نوروز گویند. حَمَل برابر است با ماه فروردین و
نخستین برج از ۱۲ برج فلکی بر اساس علم نجوم قدیم. اولین روز
نوروز، نخستین روز بهار است. نوروز را در آغاز به دو قسمت تقسیم
کرده بودند:

۱- نوروز کوچک یا نوروز صغیر یا نوروز عامه که روز اول
فروردین است. (نوروز عام)

۲- نوروز بزرگ یا نوروز کبیر
یا نوروز خاصه که روز ششم فروردین
است. (نوروز خاص)

گفته‌اند که پروردگار عالمیان در
نوروز جهان را آفرید و این روزی ویژه
است که تمام هفت کوكب^۱ در حال
گردش بودند و نقطه‌ی اوج این کوكب‌ها
در نقطه‌ی اول حَمَل بود. پروردگار در
این روز مقرر کرد که تمام کوكب‌ها به
حرکت درآیند و در همین روز حضرت
آدم را خلق کرد.

برخی گویند جمشید که ابتدا
جم نامیده می‌شد و عرب‌ها به او
«منوشلخ» می‌گویند در گردش به دور

جهان به آذربایجان رسید. فرمان داد تا تختی بسیار زیبا و
جواهرنشان بر یک بلندی و رو به سوی مشرق بگذارند. چون این کار
بشد، تاجی جواهرنشان بر سر گذاشت و بر آن تخت نشست. همین که
آفتاب طلوع کرد و نور آن بر تاج و تخت جمشید تابید، شعاعی بسیار
روشن و زیبا به وجود آمد و تاج و تخت در اثر بازتاب نور خورشید
شروع به درخشیدن کرد و مردمی که در اطراف تاج و تخت جمشید
بودند از صحنه‌ی بسیار زیبای درخشش تاج و تخت خوشحال شدند و
گفتند این روز نو است و چون در زبان پهلوی شعاع و پرتو نور را
شید می‌گویند، بنابراین پس‌وند شید را بر اسم جم افزودند و کلمه‌ی
جمشید به وجود آمد. یعنی جمی که پرتو افشانی می‌کند. جشن
بزرگی برپا شد و این رسم کهن از همین روز برقرار گردید.



ماه است جمشید بر تخت پادشاهی نشست و افراد به خصوصی را
پذیرفت و رسم‌های نیکویی
بر پای داشت، آن روز را
نوروز خاصه گویند. در
این روز جمشید فرمان داد
تا مردم تن‌های خود را با آب
پاکیزه بشویند و به
پروردگار سجده کرده و به
درگاهش شکر کنند. هر سال
در چنین روزی این رسم
اجرا شد و با گذشت زمان
ماندگار گردید.

گفته‌اند که در هر
سال از نخستین روز
فروردین (نوروز عامه) تا
ششمین روز فروردین

(نوروز خاصه) پادشاهان این شش روز را گرمی می‌داشتند و در
این روزها به کار مردم می‌رسیدند و حاجت‌های آنان را برآورده
کرده، زندانیان را آزاد و مجرمان را عفو می‌کردند و به عیش و شادی
می‌پرداختند. عرب‌ها نوروز را نیروز
گویند. این روز در بین پادشاهان پارسی
بسیار گرمی بود و نیک‌ترین ساعت‌های
این روز، لحظه‌ای بود که خورشید به برج
حَمَل می‌رسید و در این هنگام، موقع تحویل سال بود.

برخی گفته‌اند که در عهد پادشاهی تهمورث مردم به آیین
صائبیه بودند و صائبی‌ها کسانی بودند که مراسمی ویژه خود داشتند
و در نواحی آشور و کلدن زندگی می‌کردند. مسلمانان چون سنت‌های

روز ششم نوروز
خاصی نام داشت.



شماره ۲۵

گاهنامه (تقویم) شدند. برابر گاهنامه‌ی جلالی که در حال حاضر نیز مورد استفاده ایرانیان است، جشن نوروزی در نخستین روز از بهار هر سال و مقارن تحویل آفتاب به برج حمل تعیین شد. با توجه به گاهنامه‌ی (تقویم)

جلالی مقرر شد که هر چهار سال یک روز بر تعداد روزهای سال اضافه کنند و سال چهارم را به جای ۲۶۵ روز ۳۶۶ روز محاسبه نمایند. پس از گذشتن هفت دوره چهارساله که مجموع آن ۲۸ سال می شود وقتی نوبت به دوره چهارساله‌ی هشتم می‌رسید به جای این که به آخرین ماه آخرین سال این دوره یک روز بیفزایند و سال هشتم را ۳۶۶ روز محاسبه نمایند، این روزی را که باید به سال هشتم اضافه شود به نخستین سال دوره بعد یعنی دوره نهم اضافه می‌کردند. با این محاسبه‌ی دقیق ریاضی، سال جلالی نزدیک‌ترین سال‌های جهان در گردش یک دوره کامل کره زمین به خورشید شد و یک سال

خورشیدی جلالی ۲۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه می‌باشد.

جمشید برپا دارند
نوروز نام گرفته است.

پیدایش و نام‌گذاری نوروز

ایرانیان باستان جشنی داشته‌اند به نام فروردگان (فروردیان). این جشن ۱۰ روز طول می‌کشیده است. جشن فروردگان که در پایان هر سال برگزار می‌شد، به جای برگزاری مراسم جشن و پای‌کوبی و سرور، مراسم ماتم و عزا و سوگواری بوده است.

ابوریحان بیرونی (در کتاب الآثار الباقیه ص ۲۲۵) در مورد برگزاری این مراسم در بین سغدیان^۲ می‌گوید، در آخرین روزهای ماه دوازدهم، سغدیان (شهروندان سغدی) برای مردگان خود گریه و زاری و نوحه‌سرایی می‌کنند و چهره‌های خود را می‌خراشند و برای رفتگان خوردنی و آشامیدنی پخش می‌کنند. پس از این روزهای شوم عزاداری و گریه و زاری نوبت به نوروز می‌رسیده که نه تنها روز اول سال محسوب می‌شده بلکه روز شادی و جشن و سرور بزرگان بوده است.

فردوسی که شاهنامه را با استفاده از داستان‌های «خدای نامه - خدای نامک» و دیگر کتاب‌ها و نوشته‌های پهلوی تدوین کرده است درباره پادشاهی جمشید می‌گوید:

نوروز عام مخصوص
مردم عادی و نوروز
خاص مخصوص نزدیکان
شاه بوده است.

به فرّ کیانی یکی تخت ساخت
که چون خواستی دیو برداشتی
چو خورشید تابان میان هوا
جهان انجمن شد بر تخت اوی
به جمشید بر، گوهر افشانند
سر سال نو، هرمن فرودین
بزرگان به شادی بیاراستند
چنین روز فرخ از آن روزگار
چه مایه به دو گوهر اندر نشاخت*
ز هامون به گردون برافراشتی
نشسته بر او شاه فرسان روا
فرومانده از فرّه بخت اوی
مر آن روز را، روز نو خواندند
بر آسوده از رنج تن، دل ز کسین
می و جام و رامش گران خواستند
بمانده از آن خسروان یادگار

از داستان شاهنامه برمی‌آید که این روز را به معنی روز نو و روز کوتاه، یعنی روزی که سال نو بدان آغاز گردد، می‌دانسته‌اند. ابوریحان بیرونی (در التفهیم ص ۲۵۲) می‌گوید: نوروز نخستین روز است از فروردین ماه و از این جهت این روز را روز نو نام گذاشته‌اند

*- نشاخت = نشاند - نصب کرد

مذهبی این قوم را عجیب و غریب می‌پنداشتند به آن‌ها کافر و مشرک و بت‌پرست می‌گفتند. چون نوبت پادشاهی به جمشید رسید، آیین ایزدپرستی آورد و مردم به دین ایزدپرستی (خدای واحدشناسی) روی آوردند. جمشید این روز را نوروز نامید و جشن گرفت و عید بر پای داشت. گفته‌اند که در این روز نی‌شکر شناخته شد و جمشید آن را شکست و شکر آن را خورد و خوردن نی‌شکر رسم رشد به همین مناسبت است که در روزهای عید مردم شربت و شیرینی می‌خورند و درست کردن و خریدن شیرینی به ویژه برای روزهای عید رسمی دیرینه در بین ایرانیان شده است.

«جشن نوروز یا عید نوروز یا جشن فروردین یا جشن بهار یا بهار جشن»

بزرگ‌ترین جشن ملی ایرانیان است که از نخستین روز فروردین، ماه اول خورشیدی آغاز می‌شود. جشن نوروز و جشن مهرگان دو جشن بسیار مهم و بزرگ ایرانیان به شمار می‌روند.



چنین به نظر می‌رسد که پیش از آمدن ساسانیان و در هنگام تدوین کتاب اوستا، ایرانیان جشن نوروز را در اول بهار هر سال و آغاز برج حمل بر پا می‌داشتند. در دوره ساسانیان با گردش سال، روز این جشن هم تغییر می‌کرد و در آغاز فروردین هر سال نبود. نوروز آن زمان مانند عید «فطر» و عید «قربان» مسلمانان به علت گردش کره زمین در فصل‌های مختلف سال تغییر می‌کرد.

برابر گاه شمار یزدگردی، نخستین سال تاریخ یزدگردی که مقارن است با بر تخت نشستن یزدگرد سوم ساسانی مصادف است با روز ۱۶ ماه حزیران (برابر ماه ژوئن مسیحی) و حدود اوایل تابستان، از تاریخ برگزاری نخستین جشن نوروز در این سال هر چهار سال یک بار به علت گردش کره زمین یک روز این جشن به عقب می‌افتاد. با عقب افتادن روزهای این جشن در طول سال‌های زیاد در سال ۲۹۲ هجری قمری نوبت جشن نوروزی به اول برج حمل رسید. در سال ۴۶۷ هجری قمری به دلیلی که گفته شد جشن نوروز به بیست و سوم برج حوت (برج دوازدهم فلکی و برابر اسفند) و هفت روز مانده به پایان زمستان افتاد.

در این سال به فرمان سلطان جلال‌الدین ملک شاه سلجوقی، ستاره‌شناسان و دانشمندان علم نجوم و گاه‌نامه‌نویسان مأمور تهیه‌ی



که این روز پیشانی سال نو می‌باشد.

درباره پیدایش نوروز افسانه‌های فراوانی وجود دارد که به صورت حماسه درآمده و در داستان‌های اساطیری دیده می‌شود. در کتاب‌ها و اسناد فراوان عهد باستان اشاره‌های فراوانی به برگزاری این جشن در دوره آریایی‌ها شده است. امروز مشخص است که این جشن از عمری بسیار طولانی برخوردار است و رسم‌های ویژه خود را داشته و دارد.

آداب جشن نوروز

از رسم‌های نوروزی و آیین‌های بزرگداشت این روز و جشن‌های مرتبط با آن در دربار پادشاهان هخامنشی و اشکانی

خوردن شکر و شیرینی در روزهای عید نوروز پس از شناخته شدن شکر توسط جمشید به صورت یک رسم همگانی درآمد.

اطلاعاتی در دست نیست. اگر هم اطلاعاتی وجود داشته است به احتمال در یورش‌های مکرر اقوام بدوی و سلسله‌های پادشاهان یونانی و بعدها در هجوم عرب‌ها از بین رفته است. از آیین‌ها و رسم‌های برگزاری جشن نوروز در دوره ساسانیان اطلاعات گران‌بهایی موجود است. چنان که گفته‌اند، در بامداد نوروز شاهنشاه جامه‌ای گران بها و از برد یمانی بر تن می‌کرده و زینت‌هایی گران قیمت بر خود می‌آویخته است. شاه در نخستین ساعت‌های بامداد از اندرونی خود به کاخ می‌آمده و درباریان و ملازمان بارگاه شاهی، شخصی را برمی‌گزیدند که به باور آنان قدمی نیک داشته باشد و حضورش به فال نیک گرفته شود. این شخص را به تالار کاخ روانه می‌کردند تا نگاه پادشاه به چهره کسی بیفتد که خوش‌قدم و نیک‌فال باشد.

خیام می‌گوید: از گاه کی خسرو تا روزگار یزدگرد ساسانی که آخرین پادشاه ایران به هنگام حمله‌ی عرب‌ها بود، رسم بر این بوده که نخستین روز عید که نوروز خوانده می‌شده است، مردم عادی به همراه موبد موبدان به منظور شادباش به بارگاه پادشاه می‌آمدند. موبدان و مردم و آن‌هایی که در این روز به شادباش می‌آمدند، فراخور حال خود هدیه‌هایی تقدیم پادشاه می‌کردند. جام می‌زرین، انگشتری، پول طلا، دسته‌هایی از گیاهان تازه روئیده بهاری، شمشیر، تیر، کمان، دوات، قلم، اسب و غلامان خوب‌روی بخشی از این پیش‌کشی‌ها بوده‌اند. پس از تقدیم هدیه‌ها نوبت به ستایش و شادباش از جانب موبد موبدان به زبان پارسی می‌رسید. پس از آیین ستایش و آفرین، بزرگان و امیران کشوری و لشکری با هدیه‌های فراوان و برای تقدیم شادباش به حضور پادشاه می‌رسیدند.

خیام می‌گوید: قسمتی از پیام شادباش موبد موبدان چنین بود: «شها (شاهها، پادشاهها)، به جشن فروردین، به ماه فروردین، آزادی به روان و دین کیان، سروش آورد تو را دانایی و بینایی به کاردانی. دیر زی و با خوی هژیر و شادباش بر تخت زرین. انوشه خور (انوشه بخور، گوارا بخور، نوشت باد، گوارا باد) به جام جمشید. رسم نیاکان در همت بلند و نیکوکاری و ورزش و داد و راستی نگاه دار. سرت سبز باد و جوانی چو خوید (دسته‌هایی از گیاهان بهاری - خوشه‌هایی از

جوانه‌های گندم و جو که سبز و بلند است و هنوز به صورت کامل خوشه نزده است و در فرهنگ پارسی نشانه‌هایی از سرزندگی، شادی، تازگی، جوانی و بهار می‌باشد). اسبت کام کار و پیروز، تیغت روشن و کاری به دشمن (موثر - ضربه‌زن، بُرنده)، و بازت‌گیرا و خجسته (باز - شاهین تو درشکار پیروز باد). کارت راست چون تیر، و هم کشوری بگیرنو (سرزمین دیگری را بگیر و بر سرزمین خودت اضافه کن)، بر تخت با درم و دینار (بر تخت پادشاهی بنشین و خزانه‌ات پر از درم و دینار باشد)، به پیشت هنری (هنرمند) و دانا گرامی، درم خوار (پول پیشت بی‌ارزش باشد)، و سرایت آباد و زندگانی بسیار. (عمرت طولانی باشد)»^۳.

وقتی این ستایش‌ها و پیام‌های نوروزی تمام می‌شد، موبد موبدان جام می‌را به پادشاه می‌داد و خوید را در دست دیگرش می‌گذاشت و درم و دینار و هدیه‌های گران بها را در پیش تخت پادشاه می‌گذاشت. موبد موبدان جام می‌خوید و درم‌های طلا را به این علت

پیش از سایر هدیه‌ها تقدیم پادشاه می‌کرد که در آغاز بهار و نخستین روز از سال نو چشم پادشاه به چیزهایی با ارزش بیفتد و تا آخر سال در کامرانی و شادابی بماند. جام می‌خوید و دینار طلا به معنی

نی‌شکر در نوروز شناخته شد و جمشید آن را شکست و خورد.

روشنی، شادابی، جوانی، طراوت، برکت، ثروتمندی و انباشته بودن خزینه‌های پادشاه از طلا بود. و همچنین آرزوی کامرانی و نشاط و مبارک بودن نوروز برای پادشاه به حساب می‌آمد. باور مردم این بود که خرمی، آبادانی، نشاط و ماندگاری جهان در چیزهایی است که تقدیم پادشاه می‌کنند. (نوروزنامه ص ۱۸)^۴

رسم‌های مختلفی در نوروز وجود داشت که پادشاهان آن را رعایت می‌کردند مانند: رها کردن باز سپید، خوردن شیر تازه و پنیر^۵ در هر نوروز کوزه‌ای آهنین و یا سیمین برای پادشاه درست می‌کردند و در نکردن کوزه حلقه‌ای قرار می‌دادند، این حلقه با یاقوت‌های سبز که در زنجیری زرین کشیده شده بود و بر آن‌ها مهره‌های زبرجد آویزان کرده بودند تقدیم شاه می‌شد. دختران دوشیزه این کوزه گران‌بها را از آب زیر آسیاب‌ها پر کرده و در صبح‌گاهان نوروز تقدیم پادشاه می‌کردند. (المحاسن و الاضداد ص ۲۲۴) (همان رسمی که در حال





صفحه ۲۷

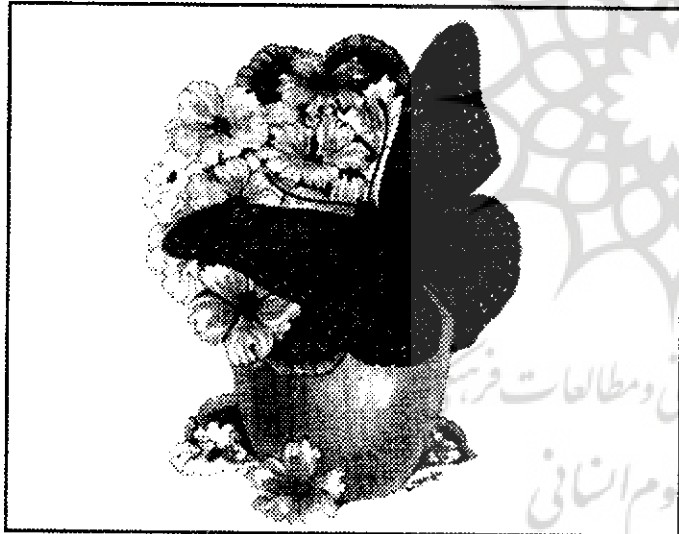
در جشن روزهای عید، ترانه‌ها و نواهای مخصوصی که ویژه نوروز بود در حضور شاه اجرا می‌شد. رسم بر این بود که مردم در روزهای نخستین عید به یکدیگر آب می‌پاشیدند و این رسم تا قرن‌های نخستین اسلامی نیز رواج داشت. (در حال حاضر این رسم در بین

برخی از شهروندان ایرانی وجود دارد) رسم پخش شکر در روزهای نخستین نوروز پدیده دیگری است (که تا همین امروز نیز ادامه داد و شکر جای خود را به شیرینی، سمنو، حلوا، باقلوا و... داده است).

تقویم امروزی ما در زمان ملکه‌شاه سلجوقی تهیه شد که یکی از دقیق‌ترین گاه‌نامه‌های موجود جهان است.

بلوغ الأرب ج ۱ - ص ۲۸۶ درباره رسم آتش‌افروزی شب

نوروز می‌نویسد که این رسم را هرمزد شجاع پسر شاپور، پسر اردشیر بابکان (ساسانی) به وجود آورد و تا زمان حکومت عباسیان نیز در بین‌النهرین ادامه داشت. (هم‌اینک نیز این رسم در شب چهارشنبه سوری، آخرین چهارشنبه‌ی سال و شب‌های آخرین هر سال به صورت برافروختن آتش و در سال‌های اخیر به شکل فشفشه و ترقه‌بازی ادامه دارد) (آثار الباقیه - ابوریحان بیرونی ص ۲۱۸).



نوروز در عصر خلفای اسلامی

در آغاز کار و در دوره نخستین خلفای اسلامی (چهار خلیفه‌ی اول) اعتنایی به رسم‌های باقی‌مانده نوروزی نمی‌شد. با آمدن خلفای اموی و به منظور کسب درآمد بیشتر و افزودن به گنج‌های خود، هدیه‌های نوروزی را دوباره برقرار کردند. خلفای بنی‌امیه تقدیم هدیه‌های نوروزی را به خلیفه امری لازم دانسته و بر ایرانیان تحمیل می‌کردند. میزان هدیه‌های نوروزی تحمیلی به ایرانیان در هنگام نوروز و به وقت حکومت معاویه بین ۵ تا ۱۰ میلیون درم بود. (تمدن اسلامی - جرجی زیدان - ص ۲۲) جدا از خلفای عرب، امیران، فرماندهان، فرمانداران و حکام عرب در سرزمین‌های زیر حکومت خود، مردم را وادار می‌کردند تا به مناسبت نوروز هدیه‌هایی به آن‌ها بدهند.

نخستین کس از حکام و امیران عرب که هدیه‌های نوروزی را

حاضر در بسیاری از شهرهای ایران وجود دارد و دختران جوان (در سال‌های بعد پسران جوان نیز به آن‌ها اضافه شده‌اند) در سحرگاهان و یا ساعت تحویل سال با کوزه‌های کوچک و سبز شده (به نشانه‌ی کوزه‌های زمردین روزهای نخستین) و پر از آب تازه و گوارا که از رودها و یا برکه‌ها برمی‌دارند با دسته‌هایی از گل و گیاه به خانه می‌آیند و ضمن تقدیم کردن کوزه، سبزه و دسته‌های گل و گیاه به بزرگ‌ترها تبریک می‌گویند. جاحظ بصری می‌گوید، چون نوروز به شبیه می‌افتاد، پادشاه فرمان می‌داد تا از رییس یهودیان چهارهزار درهم بگیرند. هیچ کس علت این امر را نمی‌داند و این رسم بین پادشاهان باقی بود و نوعی جزیه^۶ حساب می‌شد.

بیست و پنج

روز مانده به نوروز در داخل کاخ پادشاهی ۱۲ ستون و یا پایه از خشت خام درست می‌کردند و بر هر ستون یا پایه یک

نوع از گیاهان دانه‌دار که دانه‌های آن مورد استفاده غذایی قرار می‌گرفت می‌کاشتند. این دانه‌ها عبارت بودند از: گندم، جو، برنج، باقلا، کاجلیه (کاجیره - کازیره، گل این گیاه همانند زعفران استفاده غذایی دارد)، ارزن، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد و ماش^۷.

این سبزه‌ها را پس از رویدن تا روز ششم از نوروز نمی‌کنند و در این روز آن‌ها را به این باور که باعث افزایش نعمت گیتی هستند با ساز و آواز و ترنم و شادی می‌کنند و پخش می‌کردند و تا روز مهر ماه که برابر با ۱۶ فروردین هر سال بود جمع نمی‌کردند. این دانه‌های خوراکی را به این سبب سبز می‌کردند که اعتقاد داشتند آن‌هایی که نیکوتر و شاداب‌تر و زودتر سبز می‌شوند، نشانه‌ی با برکتی و زیادی محصول آن دانه در همان سال می‌باشد. پادشاه برای افزایش برکت جو به سبزه‌ای که از دانه‌ی جو درآمده بود نگاهی ویژه می‌انداخت (المحاسن والاضداء ص ۲۴۳)

بار عام پادشاه در روزهای نوروزی بسیار جالب است که درباره آن نظرهای گوناگونی وجود دارد.

ابوریحان بیرونی می‌گوید:

پادشاهان ساسانی پنج روز نخستین فروردین را نوروز عامه می‌نامیدند. روز اول پادشاه به بارعام می‌نشست و عموم مردم را می‌پذیرفت و مردم هدیه‌ها و شادباش‌های خود را تقدیم شاه می‌کردند.

روز دوم ویژه افراد خصوصی‌تر مانند دهگانان (دبیران، خردورزان، نویسندگان) و موبدان بود. روز سوم مخصوص اسواران (فرماندهان نظامی) و موبدان بلندپایه بود. روز چهارم پادشاه افراد خاندان و نزدیکان خود را می‌پذیرفت. روز پنجم مخصوص پسران و افراد خانواده بود که به هر یک از آنان فراخور جای و مقام‌شان هدیه‌هایی تقدیم می‌کرد. روز ششم روز خلوت پادشاه بود با ندیمان، همسران و شایستگان خلوت درون کاخ. (الآثار الباقیه - بیرونی - ص

۲۱۹)



همایی ص ۲۵۲ و «ایران در زمان ساسانیان» ص ۱۱۲ و «بندِ هشتنِ پهلوی» ترجمه‌ی یوستی ص ۲۲ و «آثار الباقیه بیرونی» چاپ زاخویو ص ۲۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۲۶ و «التنبیه و الاشراف» چاپ لیدن

رواج داد و مردم را وادار کرد که به عرب‌ها هدیه‌ی نوروزی بدهند، حجاج‌بن یوسف بود. حجاج در ستاندن هدیه از مردم آن چنان حریص شده بود که جشن مهرگان را نیز به جشن نوروز اضافه کرده و مردم را مجبور به تقدیم هدیه می‌نمود. گفته‌اند که تقدیم هدیه در زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز منسوخ گردید.

ایرانیان این رسم دیرین

را از یسار نبردند و حتی در تاریک‌ترین سال‌های اشغال ایران به دست بیگانگان، جشن‌های نوروزی برقرار بود و

حکیم فردوسی بهترین توصیف‌های شعری را دربارۀ بهار و نوروز سروده است.

ادامه یافت. با آمدن ابومسلم خراسانی و برفتادن امویان و برآمدن عباسیان بازگشت به سنت‌های دیرین ایرانی دوباره آغاز شد و بعدها در دوره طاهریان و صفاریان جشن‌های ایرانی و به ویژه نوروز رونق گرفت و میران علاقه‌مندی ایرانیان به این رسم‌های کهن فزونی گرفت. برخی از گویندگان و شاعران در دوره‌های مختلف به خلق آثاری درباره جشن‌های نوروزی پرداختند که دلیل آشکاری بر محترم داشتن و اهمیت دادن به رسم‌های نوروزی است.

نوشته‌ها و آثار بسیاری

وجود دارند که نشان می‌دهند پس از اسلام همواره جشن‌های نوروزی بر پا می‌شده است. در دوره‌های مختلف بعد از اسلام و با توجه به وجود حاکمیت‌های گوناگون دخل و تصرف‌هایی کم و زیاد در آیین‌های نوروزی صورت گرفته است.

هیچ شاعر مشهور ایرانی وجود ندارد که درباره نوروز و یا بهار شعری سروده باشد.

در حال حاضر جشن نوروز یکی از کهن‌ترین و بزرگ‌ترین جشن‌های ایرانیان است که بخش بزرگی از سراسر جهان و حتی سازمان ملل متحد را نیز تحت تأثیر قرار داده است.



(انگلستان) ص ۱۰۱ و «نوروزنامه» چاپ مینوی ص ۱۱ و ۱۸ و «التاج» چاپ قاهره ص ۱۴۶ و مجله‌ی «یادگار» سال ۴ شماره ۷ ص ۵۲ (مقاله‌ی نوروز از تقی‌زاده) و «المحاسن و الاضداد» چاپ مصر ص ۲۳۴ و «المعجم البلدان» جلد یک ص ۶۶۹ و «تمدن اسلامی» جرجی زیدان جلد ۲ ص ۲۲ و «بلوغ الارب» جلد یک ص ۲۸۷ و مجله‌ی «جهان نو» سال یک شماره یک (مقاله‌ی جشن نوروز از معین) و «سال‌نامه‌ی فرهنگ کرمان» مقاله‌ی نوروز (از سعید نفیسی) و به «تاریخ بیهقی» ص ۲۴۲، ۲۵۲ و ۵۴۴ توجه بیشتری مبذول شود.

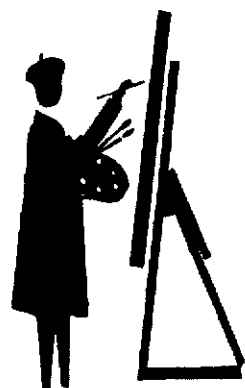
«پایان»

فرهنگ معین و نوروز

دکتر معین در فرهنگ لغت خود می‌گوید، برای اطلاع بیشتر از نوروز و جشن‌های نوروزی شایسته است به «گاه شماری در ایران باستان» ص ۴۴، ۵۳ و ۷۳ و «مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی» ص ۲۷۱، ۴۵۲ و ۴۸۵ و «خرده اوستا» ص ۲۰۵ و «التفهیم بیرونی» چاپ

عیدی، هدیه‌های نوروزی، سبز کردن سبزی‌ها، خوردن شیر و شیرینی، کاشتن دوازده گیاه دانه‌دار و بسیاری رسم‌های دیرین که در عید نوروز جریان دارد از سابقه‌ای ۵۰۰۰ ساله برخوردار است.

تدریس فصولی نقاشی



برای گروه‌های سنی مختلف

از مقدماتی تا پیشرفته

۲۰۰۱۷۷۶ ، ۰۹۱۳-۲۰۱۷۱۰۶

